

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فرد

۲۶ فروری ۲۰۲۰

رسوایی جمهوری اسلامی در سقوط هواپیمای اوکراین

سقوط هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ در پرواز ۷۵۲ هواپیمایی بین المللی اوکراین، در اثر اصابت راکت های سپاه پاسداران تبهکار جمهوری اسلامی به آن، جنایت آشکاری بود که به مرگ ۱۷۶ نفر انجامید. این جنایت خوفناک و ددمنشانه، بر پرونده سراسر جنایت و رسوایی جمهوری اسلامی برگ جدیدی افزود. به دنبال سقوط این هواپیما که از فرودگاه "امام خمینی" تهران به کییف پایتخت اوکراین در حال پرواز بود، مقامات جمهوری اسلامی به رغم وجود شواهد آشکار و فلم های منتشر شده از سقوط هواپیما، از همان لحظه اول اعلام کردند که دلیل سقوط هواپیمای اوکراینی "نقص فنی" بوده که البته دروغ خود ساخته ای بود که از زبان دست اندرکاران این رژیم با دلائل مسخره روی آن پا فشاری کردند. این دروغ ها کمی بعد مانند تف سربالا روی چهره سیاه تمام مقامات رژیم افتاد و آن ها را رسوا و رسواتر نمود. برای نمونه، محمد اسلامی، وزیر راه و شهرسازی دولت روحانی، با تکیه بر این ادعا که اگر هواپیما در هوا هدف قرار گرفته بود در همان آسمان منفجر می شد در حالی که این هواپیما دچار آتش سوزی شده و سقوط کرده است، دلیل این امر را "نقص فنی" اعلام کرد. اما به رغم چنین دروغ پردازی هائی، سردمداران جمهوری اسلامی پس از چند روز عوام فریبی بالاخره شلیک راکت توسط سپاه پاسداران به هواپیما را پذیرفتند. البته دلیل این امر نه به خاطر پیدا شدن تکه ای، به قول توده ها "روده راست" در شکم هیولای کریه الجهره جمهوری اسلامی، بلکه به خاطر این بود که هواپیما متعلق به کشور دیگری بود و مسافرانی از کشورهای خارجی جزء کشته شدگان بودند و به خاطر همین واقعیت، از روز اول مقامات این کشورها بر ضرورت بررسی و تحقیق در باره علل سقوط هواپیما تاکید داشتند.

مردم می پرسند آیا اگر همه مسافران ایرانی بودند، جمهوری اسلامی هرگز واقعیت سقوط این هواپیما را در اثر شلیک سپاه پاسداران اعلام می کرد؟ در حالی که وقتی در اثر فشار از خارج، این رژیم دروغگو، سُنْبه را پر زور یافت، مصلحت را در آن دید که موضوع را با پذیرش "خطای انسانی" به صورتی سر هم بندی کند. به دنبال پذیرش این مصلحت، سخنگوی ارتش جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرد که هواپیما به وسیله شلیک راکت توسط سپاه پاسداران زده شده، آتش گرفته و سقوط کرده است. به این ترتیب بر همگان آشکار شد آن چه رژیم پیشتر در مورد سقوط هواپیمای اوکراینی گفته بود دروغی بود که به "مصلحت" ساخته بودند که آشکارا با "مصلحت" کنونی شان در تضاد قرار دارد. این امر در حالی که به رسوایی بزرگ دیگری برای رژیم بدل گشت، بر خشم و نفرت مردم نیز در سطح هر چه وسیعتری افزود و مخالفت و اعتراضات آنان علیه جمهوری اسلامی را دامن زد. ساقط کردن این هواپیما

و قربانی کردن ۱۷۶ نفر و دروغ های جمهوری اسلامی باعث شد تا بار دیگر موجی از اعتراضات رادیکال توده ئی با شعارهای مرگ بر خامنه ای و روحانی و ... در تهران و چند شهر دیگر بر پا شود.

پذیرش مسؤلیت راکت پرانی به هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ با ادعای به اصطلاح "خطای انسانی" توسط سپاه پاسداران ، جدا از همه عواقبی که داشت و دارد به ماشین تبلیغاتی جمهوری اسلامی هم ضربه بزرگی زد. این حادثه در شرایطی رخ داد که ترور پاسدار جنایتکار قاسم سلیمانی به وسیله ارتش ایالات متحده امریکا (رهبر تروریست های جهان) ، "نعمتی" برای سردمداران فریبکار جمهوری اسلامی شده بود و آن ها کوشیده بودند تا از مرگ این پاسدار که دستانش نه تنها به خون خلق های ما ، بلکه به خون خلق های منطقه هم آلوده بود ، وسیله ای برای فریب افکار عمومی و سرپوش گذاشتن بر واقعیت عدم داشتن هیچ گونه پایگاهی در میان مردم تحت ستم ایران بسازند. در واکنش به این ترور ، گردانندگان جمهوری اسلامی با فریبکاری تمام از "انتقام سخت" دم زده و با شلیک "مهندسی شده" چند راکت به دو پایگاه امریکا در عراق که گویا "دست قدرت خدا" هم پشت آن بود، سعی کردند آن را به قول "ولی فقیه" وقیح جمهوری اسلامی به حساب سیلی زدن به "قدرت متکبر زورگوی عالم" جا بزنند. رژیم در شرایطی خود را ناچار می دید که یک بار دیگر به اصطلاح ضدیت با امریکا را علم کرده و به ویژه در پرتو برجسته کردن ترور مزدور قاسم سلیمانی به وسیله امپریالیسم امریکا ، از نمذ آن برای خویش کلاهی بدوزد که به خصوص پس از قیام توده ئی بزرگ و خونین آبان ماه [عقرب] ، روند جدا شدن کامل توده های مردم از رژیم و گسترده گی پایگاه انقلاب در مقابل پایگاه محدود شده رژیم ، آن هم تنها به وابستگان مستقیم و مزدوران جیره خوار خویش ، تسریع شده و با روشنی و شفافیت تمام در مقابل دید دوست و دشمن قرار گرفته بود.

جمهوری اسلامی همچنین با علم کردن مراسم عزاداری برای قاسم سلیمانی و گرداندن اجزای جنازه وی در شهرهای مختلف در تلاش بود تا با تأکید بر ادعای دروغین حضور جمعیت میلیونی و حتما هم "خود جوش" !! مردم در این مراسم ، به ویژه در افکار عمومی جهانیان ، خود را دارای پایگاه مردمی معرفی کند. آن ها تلاش کردند مراسم عزاداری پاسدار سلیمانی را به عنوان نمادی از پایگاه مردمی شان به نمایش بگذارند. تا آن جا که خامنه ای در نماز جمعه ۲۷ دیماه [جدی] ، این مراسم را "بزرگترین بدرقه جهان" نامید که در جریان آن گویا "ده ها میلیون در ایران ، و صدها هزار در عراق و بعضی کشورهای دیگر به پاس خون فرمانده سپاه قدس به خیابان ها آمدند" ! البته خامنه ای که تجربه نشان داده در کار دروغ و ریا ، حد نمی شناسد ، پا را از این هم فراتر گذاشته و این مراسم را "یوم الله" نام گذاری کرد و آن را "معجزه" ای قلمداد نمود که تنها با "امدادهای غیبی" امکان پذیر است و معجزه ای است که کسانی که "دست قدرت خدا را نمی توانند در این حوادث ببینند" قادر به درک آن نمی باشند.

خزعلات خامنه ای در رابطه با شرکت ده ها میلیون نفر در مراسم دولتی عزاداری سلیمانی ، البته برای کسانی که اعمال فریبکارانه جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته را دنبال کرده اند ، تردیدی باقی نمی گذارد که دروغگویان حاکم اولاً با چند برابر کردن تعدادی که بسیج کرده بودند ، طبق معمول شب را روز جلوه می دهند. ثانیاً بر کسی پوشیده نیست که دیکتاتوری حاکم تنها با توسل به امکانات دولتی(*) و با فشار و ارباب و تطمیع و تهدید و بسیج همه "ساندیس خور" هایش توانسته بود که بالاخره جمعیتی را در آن مراسم جمع کند تا به این وسیله مدعی داشتن پایگاه مردمی شده و به حکومت ننگینش که شدیداً مورد تنفر مردم ایران قرار دارد ، مشروعیت ببخشد.

در جریان قیام بزرگ آبان ماه [عقرب] ، صدها هزار نفر در بیش از ۱۶۰ شهر کشور به خیابان آمدند و علیه جمهوری اسلامی و خامنه ای به مثابه رأس دیکتاتوری حاکم شعار دادند. این قیام نه تنها بی پایگی و فقدان پایگاه مردمی جمهوری اسلامی را در مقابل دید همگان قرار داد ، بلکه خشم و نفرت متراکم شده مردم از این رژیم را نیز بار دیگر

بر همگان آشکار ساخت. بی دلیل نبود که در طی چند روز به گزارش خبرگزاری ها "۷۳۱ بانک ، ۹ مرکز مذهبی ، ۷۰ پمپبنزین ، ۱۸۳ خودرو نظامی و بیش از ۵۰ پایگاه و پاسگاه نظامی مورد حمله مردم قرار گرفته و یا به آتش کشیده شدند". خیزشی که طی آن صد ها هزار ایرانی رنج دیده فریاد مرگ بر خامنه ای و نابود باد جمهوری اسلامی سر دادند و بنر های "ولی فقیه" را به آتش کشیدند و سرانجام هم در بستر وحشیگری های غیر قابل تصور نیروی سرکوب جمهوری اسلامی ، مبارزه مردم به پا خاسته ، با دادن بیش از ۱۵۰۰ نفر کشته و بیش از ده هزار بازداشتی ، البته موقتاً فروکش نمود. در چنین شرایطی خامنه ای قصد داشت که با علم کردن راکت پرانی به دو پایگاه امریکا در عراق و ادعای شرکت میلیونی مردم در مراسم عزاداری سلیمانی برای خود "یوم الله" درست کرده و فریبکاری نماید. خامنه ای در نماز جمعه ۲۷ دی ماه [جدی] با ریاکاری در ادامه خزعبلات خود ، حتی سعی کرده بود تا این "حادثه عظیم" را "بیعت بزرگ" با "خط امام" یعنی خودش جلوه دهد. اما حادثه ای کاسه کوزه های او را شکست؛ و همه تبلیغات فریبکارانه او و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی را به هم ریخت. این حادثه ، همانا سقوط هواپیمای اوکراینی به دلیل شلیک راکت سپاه پاسداران بود که وی را مجبور کرد با آه و فغان ، ناله سر دهد که: "یک عده ای سعی می کنند این یوم الله های حساس ، این روزها را به دست فراموشی بسپارند ، مسائل دیگری را مطرح کنند ، شاید بتوانند یاد این یوم الله بزرگ را تحت الشعاع قرار بدهند. یکی همین قضیه تأسف انگیز ، حادثه سقوط هواپیما بود". خامنه ای به این ترتیب درد خود از سقوط هواپیمائی که همه اهداف ریاکارانه و دغلبازانه او و رژیمش در رابطه با "نعمتی" که امریکا با ترور قاسم سلیمانی برایش به وجود آورده را بیان کرد.

سقوط هواپیمای اوکراینی در اثر شلیک راکت سپاه پاسداران، بار دیگر جنایت پیشگی و رسوائی رژیم را با برجستگی در مقابل دید همگان قرار داد و به اعتراضات مردمی دامنه بیشتری بخشید و حتی وضعی را به نمایش گذاشت که طی آن، وابستگان و خودی های رژیم هم زبان به انتقاد و نارضایتی و شکوه از جمهوری اسلامی گشودند. در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی با مانور فریبکارانه دیگری تلاش کرد خود را صاحب عزای این حادثه خونین جلوه دهد تا بلکه بتواند از شدت خشم و نفرت مردم نسبت به خود در رابطه با این حادثه بکاهد. امری که از سوی هواداران رژیم ، از جمله فرخ نگهدار منفور و بیشرم در خارج از کشور توصیه شده بود. به همین دلیل هم سردمداران جمهوری اسلامی، قربانیان این حادثه را "شهید" خوانده و تلاش کردند مراسم عزاداری قربانیان این حادثه را به مراسم دولتی بدل نمایند و در این راستا ، تابوت قربانیان را در پرچم جمهوری اسلامی بیچانند. اما به دلیل رسوائی بی حد جمهوری اسلامی در نزد مردم ، این دغلبازی نیز به ضد خود تبدیل شد، به طوری که برخی از خانواده های کشته شدگان این حادثه آشکارا به مخالفت با این امر برخاسته و تلاش کردند که اجازه ندهند قاتل عزیزانشان در قامت صاحب عزای ظاهر شود. برای نمونه در مهیاد خشم مردم از دغلبازی رژیم منجر به آن شد که برخی خانواده ها این پرچم ها را پاره کرده و تلاش کردند مراسم خاکسپاری قربانیان را خود و به روش خود به جای بیاورند. اعتراضات خانواده های عزادار و مردمی که داغدار کشته شدن عزیزانشان در جریان سقوط این هواپیما به دلیل شلیک سپاه پاسداران می باشند ، به روشنی نشان می دهد که جمهوری اسلامی به دلیل رشد و گسترش مبارزات توده ئی ، در چنان بحرانی غوطه ور است که حتی قادر نیست کوچکترین مسأله را به قول خودش "مدیریت" کند؛ و هر رویدادی به وسیله ای جهت افشای جنبه های دیگری از سیاست های ضد مردمی و دروغ پردازی های اغراق آمیزش بدل می گردد. رویدادها و مسایل مربوط به سقوط هواپیمای اوکراینی یکی از مظاهر این حقیقت می باشد.

برکسی پوشیده نیست که بحران کنونی جمهوری اسلامی، نتیجه بیش از چهل سال استثمار و چپاول دسترنج کارگران و ستمدیدگان ، چهل سال سرکوب هر ندای آزادیخواهی با توسل به دار و شکنجه ، چهل سال نوکری غارتگران بین المللی

و پیشبرد سیاست های آن ها در لبنان و عراق و سوریه و یمن و افغانستان ، چهل سال خدمت به امپریالیست ها جهت غارت منابع طبیعی و نابودی محیط زیست و همچنین نتیجه بیش از چهل سال دزدی ، فساد و دروغ گوئی و پایمال نمودن آشکار ترین حقوق کارگران و زحمتکشان و زنان و ملل تحت ستم می باشد. همان وضعیتی که کارد به استخوان کارگران و رنجدیدگان رسانده و آن ها را واداشت تا در قیام های دی [جدی] ۹۶ و آبان [عقرب] ۹۸ ، آتش به خیمه سردمداران دزد و فاسد جمهوری اسلامی بزنند. بی شک در شرایطی که بیش از ۶۰ درصد جمعیت جامعه زیر خط فقر قرار دارند و چپاولگران حاکم هم نشان داده اند که حاضر نیستند ذره ای از حقوق این جمعیت عظیم را تأمین کنند ، انتظار خیزش دوباره گرسنگان ، انتظار دور از واقعیت نیست. قیام های دی ۹۶ و آبان ۹۸ به آشکاری نشان داد که مردم راه مبارزه با اعمال قهر ضد انقلابی دژخیمان حاکم را دریافته و به آن عمل می کنند چرا که می دانند که جز با اعمال قهر انقلابی قادر به نجات از شرایط فلاکت باری که جمهوری اسلامی با دار و شکنجه از آن حفاظت می کند ، نمی باشند. امروز بعد از قیام شدیداً خونین آبان ۹۸ ، خبرهایی از اقدام مسلحانه جوانانی علیه مراکز ستم و سرکوب و یا ترور (اعدام انقلابی) جانیان رژیم می رسد. این واقعیت بیش از پیش ضرورت متشکل شدن نیروهای آگاه و پیشرو جامعه یعنی کارگران و روشنفکران کمونیست جهت قرار گرفتن در پیشاپیش چنین مبارزات مسلحانه و وظیفه رهبری آن ها را یادآوری می کند.

واقعیت این است که عامل اصلی ناتوانی توده های به پا خاسته در رسیدن به اهداف شان فقدان تشکل در صفوف کارگران و ستمدیدگان و فقدان سازمانی است که قادر به رهبری مبارزات توده ها باشد. تشکیل گروه های سیاسی - نظامی متشکل از کارگران و روشنفکران انقلابی و کمونیست ، اولین قدم برای رفع این نقیصه بزرگ می باشد. تنها چنین گروه هایی به شرط انجام اعمال انقلابی و کوشش در ارتقای سطح آگاهی توده ها امکان خواهند یافت تا به تدریج با جلب حمایت معنوی و مادی توده ها سازمانی را شکل دهند که فقدان نیروی رهبری کننده در ایران را برای همیشه حل نماید و امر سرنگونی جمهوری اسلامی برای رسیدن به آزادی و دموکراسی و ایجاد جامعه ای عاری از استثمار و فقر و بیداد را هموار سازد.

زیر نویس:

(*) برای درک شیوه کار جمهوری اسلامی و چگونگی سوء استفاده از امکانات دولتی به نفع پیشبرد سیاست های ضد خلقی شان ، توجه به سخنان عالم زاده شهردار کرمان در رابطه با مراسم سلیمانی ، خود گویاست. نامبرده می گوید: "شهرداری کرمان ، با چاپ ۱۴ هزار متر مربع بنر به این مناسبت ، نصب ۵ هزار متر پارچه مشکی ، چاپ و انتشار ۷۰ هزار پوستر ، نصب حدود ۳ هزار پرچم و استفاده از تمامی بیلبوردها و استرابورد ها برای این مراسم ، در عوض کردن حال و هوای شهر به خصوص مسیر تعیین شده و میدان آزادی تلاش خود را برای مناسب سازی محیط انجام داد".

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۴۶ ، دی ماه [جدی] ۱۳۹۸